

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره پیاپی: نوزدهم - بهار ۱۳۹۳

از صفحه ۴۱ تا ۵۸

بازتاب تعلیمی مثل‌ها در دیوان صائب تبریزی*

فریدون طهماسبی^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شوشتر - ایران

حسین جبارپور^۲

مریی زبان و ادبیات فارسی، آموزشکده فنی و حرفه‌ای سما، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز - ایران

چکیده

سبک هندی (اصفهانی) از سبک‌های معروف شعر فارسی است که هر چند در ابتدا مورد بی‌مهری بسیاری قرار گرفت اما به مرور زمان توانست حقانیت خود را ثابت کند. صائب بزرگ‌ترین شاعر ایرانی این سبک است که از تمام امکانات فرهنگی، طبیعی و زبانی اطراف خود برای ساختن، ترکیبات و مضمون‌های شعری بهره گرفته و آن‌ها را با خیال‌های رنگارنگی ترکیب کرده تا در مخاطب تأثیر فراوانی به جا بگذارد. این شاعر که بیشتر مضمون‌های به کار رفته‌اش انسانی و جهانی است همواره مخاطبان خود را به شیوه‌های گوناگون و با استفاده از امکاناتی که از اطراف خود به وام گرفته است تعلیم می‌دهد. یکی از این امکانات فرهنگ عامه به ویژه مثل‌ها هستند که با وجود کوتاهی‌شان پیام‌های اخلاقی فراوانی در آن‌ها وجود دارد. مقاله مذکور درصدد است پیام اخلاقی و تعلیمی این مثل‌ها را در دیوان صائب بررسی نماید. واژگان کلیدی: سبک هندی، صائب تبریزی، فرهنگ عامه، مثل‌ها، تعلیم.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۱۹

Drftahmasbi@yahoo.com

h.jabarpior@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۵

۱- پست الکترونیکی:

۲- پست الکترونیکی:

مقدمه

سبک هندی (اصفهان‌نی) که بر سر نام آن هم بگو مگوهای فراوانی مطرح شده است، یک تغییر و دگرگونی ادبی بود که در ابتدای قرن دهم هجری به بار نشست. رد پای این سبک را در شعر خاقانی، انوری، امیرخسرو دهلوی و حافظ جستجو کرده‌اند. اما آنچه بیشتر منطقی به نظر می‌رسد و بر سر آن توافق حاصل شده است، نظری است که بابافغانی را آغازگر این شیوه نوین می‌داند (رک شفیع کدکنی، ۱۳۷۹: ۱۹). ذبیح‌الله صفا این نظر را تأیید می‌کند (صفا، ۱۳۷۳: ج ۴ ص ۴۱۴). باید گفت که سبک هندی با بابافغانی (م. ۹۲۵ ه. ش) شروع شد، با عرفی و نظیری و ... رشد کرد و به بالا گرایید و سرانجام با صائب تبریزی در اوج قرار گرفت. "در اشعار قهوه‌خانه‌ای سبک هندی که مخاطبین نه درس خواندگان بلکه عمدتاً از طبقه‌ی متوسط نوپای شهری بوده‌اند عناصری چون اغراق، ارسال‌المثل، خیال‌های شگفت‌انگیز، ایجاز معماگونه (نه معماگویی)، تصویر و مهم‌تر از همه، عناصر موجود در زندگی روزمره ... جمع شده است و جای فخامت زبان مدرسه‌ای را گرفت و اصول زیباشناسی کلاسیک را دگرگون کرد" (شمس لنگرودی، ۱۳۷۲: ۲۱).

در دوره‌ی صفویه به سبب شرایطی که با ادوار گذشته تفاوت‌های فراوانی داشت ادبیات بخصوص شعر فارسی با تغییرات مواجه شد. در دوره‌های گذشته ادبیات بویژه شعر در اختیار افراد معدودی از جامعه قرار داشت اما در دوره‌ی صفویه ورق برگشت و شعر در میان مردم مخاطبان جدیدی را برای خود دست و پا کرد. فریدون وحیدا در کتاب "جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی" بر این باور است که: "در این دوره شعر از انحصار افراد معدود که بیشتر به طبقه‌ی بالای جامعه تعلق داشتند بیرون آمد و در میان اعضای طبقه‌ی متوسط رواجی گسترده یافت و بی‌علاقگی شعرای صفوی به شعر نیز سبب شد که شاعران مخاطبان خود را بیشتر در میان عامه‌ی مردم که از هم طبقه‌های خود بودند جستجو کنند" (وحیدا، ۱۳۸۷: ۲۶۸).

چنین تغییر رویه‌ای باعث گردید که شاعران در این دوره به زبان کوچه و بازار بسیار نزدیک شوند. "هر چند شعر در همه‌ی اعصار از کوی و برزن و زبان آن بسیار وام گرفته است، اما در شعر سبک هندی این ویژگی گسترده‌تر شد تا جایی که برای گشودن معانی

برخی از آن‌ها به فرهنگ لغتی مثل مصطلحات الشعرا باید مراجعه کرد و امروز از نظر مردم‌شناسی این مسائل بسیار ارزشمند است. واژه‌هایی که در اعصار پیش و پس از سبک هندی اجازه ورود به قلمرو شعر را نداشتند اینک فرصت خودنمایی در این قلمرو را یافتند. طبعاً هر واژه‌ی نو با خود، معنی نوی نیز می‌آورد" (شغیعی کدکنی، ۱۳۷۸؛ ۳۲).

نزدیک شدن به زبان مردم و فرهنگ عوام باعث گردید که این سبک ویژگی‌های منحصر به فردی پیدا کند در عرصه‌ی زبان، شاعران این سبک چون به توده‌ی مردم نزدیک شدند پویایی خاصی در شعرشان به وجود آمد و فرهنگ توده‌ی مردم را در مرکز تصویر آفرینی و انتقال اندیشه‌های خود قرار دادند. فرهنگ عامه که برآمده از اعماق جامعه و ندای طبقه‌ی فرو دست جامعه است، نشان دهنده‌ی معمارهای زیباشناسی و اخلاقی هر دوره از زندگی توده‌های مردم است. شاعران این دوره به ویژه صائب تبریزی توانستند از فرهنگ عامه استفاده کنند و برای تعلیم به مخاطب از آن بهره ببرند. "فرهنگ عامه در سه موضوع کلان تجلی دارد: الف- باورها، عرف و عادات. ب- آداب و رسوم مربوط به نهادهای اقتصادی و اجتماعی. ج- داستان‌ها، ترانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها" (بیهقی، ۱۳۶۷؛ ۲۱).

امثال و حکم با شیوه‌های خاص خود، ضمن انگشت نهادن بر محسنات، معضلات و حتی مبهمات سلوک اجتماعی در حد فهم عامه‌ی مردم، کردار و پندار احاد جامعه را در معرض دید و نقد قرار می‌دهد (آرین پور، ۱۳۷۴؛ ۴۴۵). "در این بین مثل‌ها معمولاً فوری‌ترین مقوله‌هایی هستند که با تکیه بر کاربرد خویش مورد استفاده قرار می‌گیرند. مثل دشواری قالب‌های دیگر را ندارد و از سویی در ذات آن، سادگی برای انتقال معنا کاملاً لحاظ شده است. به همین دلیل مثل‌های پر محتوا گاه بیش از هر مطلب مشابه و حتی یک نکته علمی صرف از بعد تعلیمی اثر گذار است" (پرهام و ...، ۱۳۹۱، ۲۳۳).

"وجه مثبت و معتبر در تعریف مثل آن خاصیتی است که موجب می‌شود تا کلامی در تداول عامه، مقامی پایدار کسب کند. به عبارت دیگر ضرب‌المثل گونه‌ای از بیان است که معمولاً تاریخچه و داستانی پندآمیز در پس آن نهفته است" (تمیم‌داری، ۱۳۹۰؛ ۷۸).

"مطالعه‌ی ضرب‌المثل‌های هر ملت به خوبی می‌تواند خلیقات، عادات، اندیشه، حساسیت‌ها و یا علایق آن مردمان را نشان دهد. ضرب‌المثل‌ها نشان دهنده‌ی رفتارهای

بهنجار و نابهنجار و ارزش‌های اجتماعی هستند که مردم آن‌ها را پذیرفته یا رد کرده‌اند. از این حیث امثال‌الحکم، بیش از ادب مکتوب و شعر و نثر، تجلی‌گاه اندیشه‌های اجتماعی هستند" (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۲۸).

"ضرب‌المثل‌ها نقطه‌ی اتصال ادب رسمی به ادب شفاهی است، زیرا در مثل تمام ویژگی‌های ادبی از قبیل وزن و آهنگ، صور خیال، استعاره و تشبیه، ایجاز و اختصار دیده می‌شود" (تمیم داری، ۱۳۹۰: ۷۸).

هدف این تحقیق بررسی جنبه‌ی تعلیمی مثل‌ها در دیوان صائب تبریزی است. باید معترف شد که یکی از کارکردهای مهم ادبیات تأثیر بر مخاطب است. این که در ادبیات تعلیمی چه مسائلی مطرح می‌شود را چنین می‌شود جواب داد: "در کلام تعلیمی نواغ شعر و ادب فارسی، همه جا از صداقت و امانت و درستی و راستی، عشق و وفاداری سخن گفته شده و سعادت بشر را در وحدت و نوع دوستی و یگانگی جستجو کرده‌اند" (حسینی کازرونی، ۱۳۸۸: ۹). بسیاری از شاعران عرصه‌ی ادب فارسی از این فرصت به خوبی استفاده کرده‌اند و مخاطبان خود را به مضامین اخلاقی رهنمون ساخته‌اند و در پوشش ترکیبات و عبارات خاص و صنایع مختلف ادبی درصدد بوده‌اند تا وجدان خفته‌ی انسان‌ها را در برانگیزند و صفات نیک اخلاقی را به آن‌ها توصیه نمایند.

یکی از گسترده‌ترین و دامنه‌دارترین اقسام شعر در ادبیات فارسی شعر تعلیمی است. از نخستین دوره‌ی پیدایش شعر فارسی دری سرودن شعرهایی با این مضمون رواج داشته است و شاعران بسیاری با هدف تعلیم میانی اخلاقی و فلسفی دست به سرودن منظومه‌هایی زده‌اند.

"اصطلاح شعر تعلیمی در زمان گذشته به نوعی از اشعاری که مسائل خاصی را تعلیم می‌داد، گفته می‌شد اما بعدها این اصطلاح مفهوم گسترده‌تری پیدا کرد و شعری شد که هدف آن زمینه‌ی عام و گسترده‌تری را شامل می‌شد. ادبیات تعلیمی گونه‌ای از ادبیات است که هدف آن تعلیم و آموزش در هر زمینه‌ای است. اعم از دینی، اخلاقی، حکمی، سیاسی، اجتماعی، فنون و حرف" (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

صائب تبریزی از جمله شاعرانی است که در لابه لای اشعار خود با بهره‌گیری از تمام امکانات زبانی و تصویری به مخاطب تعلیم می‌دهد.

صائب یکی از پرکارترین شاعران عرصه‌ی ادبیات فارسی است. این پرکاری هر چند به عنوان ایرادی بر او وارد شده است و دیوانش را از تکرار سرشار کرده اما بر تنوع مضامین و تصاویر و موضوعات دیوان وی افزوده است. یکی از موضوعات با اهمیت در دیوان صائب تبریزی، که با آن به مخاطب تعلیم هم می‌دهد، فرهنگ عامه است که شاعر به خوبی از این حوزه‌ی گسترده برای ارائه مضامین شاعرانه‌ی خود بهره گرفته است. شفیع‌ی کدکنی بر این باور است که در شعر سبک هندی: "فرهنگ توده در مرکز بیشتر صور خیال و هنرهای شعری قرار دارد، اگر ندانیم که مردم باور داشتند کسی که سرمه بخورد صدایش می‌گیرد، یعنی خوردن سرمه فرد را بی‌صدا و خاموش می‌کند یا این که چشمی که می‌پرد بر آن برگ کاه می‌گذارند یا بوسیدن چشم باعث جدایی می‌شود یا این که گذاشتن عقیق در دهان رفع تشنگی می‌کند و بسیاری از سنت‌ها و اعتقادات دیگر، از درک بسیاری از اشعار شاعران سبک هندی عاجز می‌مانیم" (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۷۸؛ ۳۵).

چشم بوسیدن اگر دوری نمی‌آرد چرا از عنانش دور افتادم چو بوسیدم رکاب
(صائب، ۱۳۷۵، ۳۶۲۲)

آشنایی با عقاید و آداب و رسوم و از جمله‌ی آن‌ها مثل‌های هر دوره می‌تواند حتی در تصحیح متون ادبی آن دوره نیز کمک شایانی به مصحح کند و از اشتباه شارحان و مصححان جلوگیری نماید به عنوان مثال صائب در بیت فوق به عقیده‌ی عامیانه‌ای که بوسیدن چشم را باعث جدایی می‌داند؛ اشاره دارد. برخی از مصححان که از این عقیده و باور اطلاعی نداشته‌اند آن را "چشم پوشیدن" ضبط کرده‌اند (رک پانویس دیوان صائب، ص ۳۶۲۲). در چنین مواقعی شناخت فرهنگ عامه به کمک مصحح می‌آید و او را در تهیه‌ی متنی صحیح و نزدیک به متن اصلی یاری می‌نماید.

"در دوره صفویه که به دلایل متعدد شعر از دربار خارج شد و به میان مردم راه پیدا کرد و چون شرایط سنتی شاعری که در شعر قبل از آن دوره تأکید فراوانی بر آن بود، از میان

رفت، همه‌ی اصناف جامعه، حق ادعای شاعری پیدا کردند" (شمیسا، ۱۳۷۵: ۲۸۴). صائب که در این دوره زندگی می‌کرد تحت تأثیر فضای حاکم بر این دوره قرار گرفت و در شعرش زبان عامیانه و فرهنگ مردم تا حدودی کم‌تر از دیگر شاعران به نسبت اشعارش، انعکاس، پیدا کرده است. او شاعری است که بر واژه‌ها و ترکیبات و امثال و حکم در زبان عوام و اندیشه‌ها و حکمت و تمام اعتقادات و خرافات، بازی‌ها، رسوم و هر آنچه از مردم بوده تسلط داشته و آن‌ها را در لابه لای اشعار خود ثبت و ضبط کرده است. باورها و سنت‌های رایج و مثل‌ها بهترین محمل برای انتقال اندیشه‌ی این شاعر تیزبین و مضمون‌یاب و آگاه و خوش‌مشرّب سبک هندی بوده است تا از این طریق اندیشه‌های عاشقانه، عارفانه، اخلاقی و اجتماعی خود را بر آن‌ها سوار کند و به مخاطب برساند.

در مقاله‌ی حاضر که هدف آن بررسی بازتاب تعلیمی مثل‌های به کار رفته در دیوان صائب است دیوان مذکور بررسی شده و مثل‌های معروف به کار گرفته شده توسط شاعر استخراج گردیده و هدف تعلیمی آنها بیان شده است. شاعر مثل‌ها را که با وجود کوتاهی دارای موسیقی خاص هستند، حاصل حکمت‌های مردم و نتیجه خرد جمعی آنهاست و عقل سلیم به حقانیت‌شان گواهی می‌دهد، برگزیده و با مهارت خاص خویش که در بین شاعران سبک هندی کم‌نظیر می‌باشد، برای بیان موضوع‌های متعدد از جمله راهنمایی مخاطب استفاده نموده است. البته چنین چیزی (تعلیمی بودن) در بعضی ابیات با بررسی اغراض ثانوی و ادبی آنها مشخص می‌گردد. در این راه شاعر با مدد گرفتن از ترفندهای ادبی و صورخیال خاص از جمله اسلوب معادله، تشخیص، ایهام، تشبیه، استعاره، کنایه و ... شکل مطلوب‌تر و ادبی‌تری به مثل‌ها داده تا تأثیر بیشتری در مخاطب به جا بگذارد.

آب در شیر کردن: دغل به کار بردن.

مویت سفید گشت و همان از شراب تلخ در شیر زندگانی خود آب می‌کنی

(ص ۳۳۸۸)

در این بیت شاعر با استفاده‌ی ماهرانه از ضرب‌المثل "آب در شیر کردن" که به معنی دغل به کار بردن است؛ مخاطب سال خورده‌ی سفید موی خود را از شراب‌خواری بر حذر می‌دارد زیرا به اعتقاد شاعر چنین کاری در این برهه از زندگانی انسان مثل این است که خود را فریب داده و فرصت جبران هم وجود ندارد. صائب با بهره‌گرفتن از تشبیه زندگی به شیر و ایجاد تناسب بین موی سفید و شیر به خوبی مثل را برای یک مضمون و توصیه تعلیمی به کار گرفته است.

آب رفته به جوی باز نمی‌گردد:

در حفظ آبرو ز گهر باش سخت‌تر
کاین آب رفته نیاید به جوی خویش
(ص ۲۴۴۵)

آبی است آبرو که نیاید به جوی باز
از تشنگی بمیر و مریز آبروی خویش
(همان)

ایام نوجوانی غافل مشو ز فرصت
کاین آب برنگردد دیگر به جویباران
(ص ۳۱۲۵)

صائب با بهره‌گرفتن از این مثل که معنی آن این است که فرصت‌های به دست آمده تکرار نشدنی هستند، مخاطب خود را به حفظ آبرو که مانند گوهر ارزشمند است دعوت می‌نماید. شاعر در بیت اول به شکلی زیبا و ایهامی از این مثل بهره برده زیرا به اعتقاد قدما گوهر در اصل آب بوده و تبدیل به جامد شده و این آب دوباره به حالت اولش بر نمی‌گردد. در بیت دوم شاعر ارزش بالای آبرو را تا جایی می‌داند که به مخاطب توصیه می‌کند که از تشنگی بمیر ولی آبروی خود را مریز.

در بیت سوم صائب جوانی را به آب تشبیه کرده که به جوی باز نمی‌گردد پس تا وقتی که انسان آن را در اختیار دارد باید قدر آن را بداند و جودش را غنیمت بشمارد و از آن استفاده کند.

آفتاب لب بام (سر دیوار)

غافلند از مرگ مردم، ورنه در روی زمین کیست کز تن آفتابش بر سر دیوار نیست
(ص ۶۳۲)

آفتاب عمرش آمد بر لب بام و هنوز خواجه‌ی مغرور سرگرم عمارت کردن است
(ص ۵۳۸)

این یک اصل مسلم است که عمر موجودات زنده مانند آفتاب لب بام است و سرانجام غروب خواهد کرد، پس کسی نباید از این اتفاق مهم غافل باشد. با این وجود وقتی که سرانجام همه مرگ است چرا خواجه‌ی مغرور و دنیاپرست سرگرم آباد کردن دنیای خود باشد و آخرت را از یاد ببرد.

ارزن از دستش نمی‌ریزد: کنایه از نهایت بخل و امساک مرادف آب از دستش نمی‌ریزد.
مجوی اختر سعد از فلک که هیهاتست که ارزن از کف این سخت جان فرو ریزد
(ص ۱۸۴۳)

صائب در این بیت با استفاده از مثل مذکور که نشان از سفله بودن و خسیسی فلک است ارزن را نیز استعاره از ستاره نیز گرفته است. شاعر در این جا از مخاطب درخواست می‌کند که فریب این دنیا و جهان مادی را نخورد چون انسان را فریب می‌دهد و چیزی به او نخواهد داد.

با سیلی صورت خود را سرخ ننگه داشتن

می‌توان صائب به سیلی روی خود را سرخ داشت

از چه باید کرد رنگین از شراب دیگران
(ص ۲۸۹۹)

در این بیت شاعر از مخاطب خود دعوت می‌نماید تا وقتی که می‌تواند با سیلی صورت خود را سرخ نگه دارد و به خودش متکی باشد زیر بار منت دیگران نرود و از آن‌ها چیزی طلب نکند تا عزت نفس او زیر سؤال نرود.

بر زمین افکندن یا انداختن حرف کسی: بیهوده پنداشتن و سبک شمردن و توجه نکردن به گفتار کسی.

حرف حق را بر زمین انداختن بی‌حرمتی است زین سبب بر منبر دار فنا منصور رفت
(ص ۶۸۲)

حرف حق هر چند تلخ است اما نباید آن را بی‌اهمیت و سبک شمرد اگر کسی چنین کاری کند مانند حسین منصور حلاج سرش بر روی دار می‌رود. صائب با این مثل از مخاطبش می‌خواهد حرمت حرف حق را نگه دارد.

پا از گلیم خود را دراز کردن: پا از حد خود فراتر نهادن (امثال و حکم).

منه زینهار بیرون پای از حد گلیم خود کز افتادن خطر کم‌تر بود دامن سواران را
(ص ۲۰۷)

تیغ ستم بین چه به زلف ایاز کرد پا از گلیم خویش نباید دراز کرد
(ص ۱۹۵۵)

صائب در این دو بیت با استفاده از مثلی که ذکر شد به مخاطب خود توصیه می‌کند که پا را از گلیم خود بیرون نگذارد زیرا کسی که حد خود را بشناسد روز خطر آسیب کمتری می‌بیند اگر غیر از این باشد تیغ ستم او را پای در می‌آورد.

خفته را خفته کی کند بیدار (امثال و حکم).

خفته را گر خفتگان بیدار نتواند کرد چون مرا بیدار کرد از خواب، خواب دیگران
(ص ۲۸۹۹)

صائب با استفاده از بار معنایی مثل فوق و ضمن رد کردن مضمون آن می‌گوید:

خفته را خفته بیدار می‌کند چون من وقتی غفلت و خواب دیگران و سرانجام نامطلوب آن‌ها را به سبب غفلتشان دیدم از خواب بیدار شدم و به آگاهی رسیدم.
خمیازه خمیازه می‌آورد.

مگو پوچ تا نشنوی حرف پوچ که خمیازه خمیازه می‌آورد
(ص ۲۱۸۶)

شاعر ضمن تشبیه کردن حرف پوچ به خمیازه، به مخاطب توصیه می‌کند که از گفتن حرف پوچ خودداری کند تا مجبور به شنیدن حرف‌های پوچ نباشد. زیرا براساس مثل معروف خمیازه خمیازه می‌آورد حرف پوچ گفتن هم حرف پوچ شنیدن را به دنبال خواهد داشت.

خوشه یک سر دارد (امثال و حکم).
آخرت را جمع نتوان کرد با دنیای دون خوشه را نشنیده‌ای صائب که سر باشد یکی
(ص ۳۲۶۰)

به اعتقاد شاعر همان‌گونه که خوشه یک سر بیشتر ندارد انسان هم باید به یک چیز فکر خود را معطوف کند. او نباید هم‌زمان هم به دنیا و هم به آخرت دل ببندد. وقتی که دنیای دون ارزش دل بستن ندارد همان بهتر انسان به دنبال آخرت باشد تا زبانی نبیند.
خون را با خون نشویند (امثال و حکم).

خون به خون شستن در این میدان گل مردانگی است
چاره‌ی مردن به مرگ اختیاری مردن است
(ص ۵۳۷)

در بیت فوق صائب ضمن رد کردن مضمون مثل "خون را با خون نشویند" می‌گوید. در میدان مبارزه با نفس باید خون را با خون شست چون از مردانگی سالک راه حق است که با مرگ اختیاری و کشتن هواهای نفسانی مردن ظاهری را درمان کند.

در بلا بودن به از بیم بلا (امثال و حکم).

بکش در زندگی مردانه جام نیستی بر سر که باشد در بلا بودن به از بیم بلا بودن
(ص ۳۰۱۴)

شاعر در این بیت ضمن استفاده از مثل مذکور و بهره گرفتن از صنعت مجاز که در ترکیب جام نیستی به کار برده شده نیستی را شرابی می‌داند که شخص سالک باید آن را شجاعانه سر بکشد تا به راحتی به مقصد برسد. دست بالای دست بسیار است (امثال و حکم).

نیست بر بالای دست خاکساری هیچ خشت خم می‌نوشد اول باده‌ی سرچوش را
(ص ۴۱)

صائب با بهره گرفتن از این مثل خاکساری و تواضع را به مخاطب توصیه می‌نماید. زیرا به اعتقاد او کسی که خاکسار و افتاده باشد مانند خشت سر کوزه شراب اولین باده‌ی سرچوش را خواهد خورد و زودتر به مطلوب خود خواهد رسید. ردّ خلق قبول خداست (امثال و حکم).

هر که رد خلق می‌گردد قبول خالق است وقت آن کس خوش که ما را از نظر می‌افکند
(ص ۱۲۶۴)

دست رد ما را به درگاه قبول حق رساند حق پرستان را مدد دایم ز باطل می‌رسد
(ص ۱۱۸۶)

در این دو بیت شاعر به مخاطب خود تعلیم می‌دهد که اگر رد شده‌ی خلق شد نباید نگران باشد زیرا در آن صورت حضرت حق او را می‌پذیرد. روزی به قدم است (امثال و حکم).

به قدر جستجو روزی به دست آید ز پا منشین

که رزق مور با آن ناتوانی در قدم باشد

(ص ۱۵۰)

صائب مخاطب خود را به تلاش و کوشش و کسب روزی وادار می‌کند چون مورچه با آن ناتوانی تلاش می‌کند و رزق و روزی خود را به دست می‌آورد. انسان که از مورچه ضعیف‌تر نیست پس باید برای کسب روزی تلاش کند.

سبو همیشه از آب سالم نمی‌آید (امثال و حکم).

مرو به مجلس می‌گر به توبه می‌لرزی سبو همیشه نیاید برون ز آب درست
(ص ۸۷۶)

شاعر در بیت فوق با بهره گرفتن از این مثل از مخاطب درخواست می‌کند که اگر نگران توبه است به مجلس می‌پا نگذارد زیرا ممکن است از آن مجلس سالم برنگردد و آلوده شود.

سگ نمک‌نشناس به از آدمی ناسپاس (امثال و حکم).

ز آن سیه دل کز حقوق آشنایی غافل است

بهترست آن سگ که پای آشنا نگرفته است
(ص ۱۱۱۷)

صائب در این بیت با استفاده بجا از این مثل و بهره گرفتن از تشبیه تفضیل سگ را بر کسی که از حقوق آشنایی غافل است، برتری می‌دهد و به مخاطب توصیه می‌کند که همیشه حق آشنایی را رعایت کند تا مورد احترام باشد.
سنگ به در بسته می‌آید (امثال و حکم).

زمانه سخت نگیرد گشاده رویان را همیشه سنگ به درهای بسته می‌آید
(ص ۱۹۲۸)

اگر غرض ادبی بیت مذکور را بررسی کنیم می‌بینیم شاعر به مخاطب توصیه می‌کند که گشاده رو باشد زیرا همیشه سنگ بر در بسته می‌آید و ترش‌رویی مانند در بسته‌ای می‌ماند که سنگ خواهد خورد و با مشکل روبرو خواهد شد.

شیرخام خورده: آدمی شیرخام خورده است؛ هرگونه خطایی از آدمی سر می‌تواند زد (امثال و حکم).

آرزوهایی که دل در دیگ فکرت می‌پزد

چون نباشد خام؟ شیرخام، آدم خورده است

(ص ۵۷۶)

صائب با استفاده از این مثل و بهره گرفتن از صنعت تشبیه و تشخیص به مخاطب توصیه می‌نماید که در دیگ فکرتش آرزوهای خام نپزد زیرا به نتیجه‌ی مطلوبی نخواهد رسید. شاعر اعتقاد دارد بشر شیر خام خورده امکان دارد هرگونه خطایی از او سر بزند پس باید بیشتر مراقب باشد تا آرزوهای خام او را به انحراف نکشانند. صحبت غنیمت است (امثال و حکم).

صحبت غنیمت است به هم چون رسیده‌ایم تا کی دگر به هم رسد این تخته پاره‌ها؟
(ص ۳۸۹)

انسان می‌بایستی قدر فرصت‌های به دست آمده را بداند چون ممکن است آن فرصت‌ها دیگر برای او فراهم نشود. صائب در این بیت با استفاده از مثل مذکور به مخاطب توصیه می‌کند که همدمی و همنشینی با دوستان را غنیمت بدان چون مشخص نیست کی چنین دیداری تکرار می‌شود.

فرصت سر خاراندن نداشتن (کنایه از بسیاری مشغله و کمی فرصت است) (فرهنگ اشعار صائب)

فرصت خاریدن سر نیست در اقلیم عقل

وقت ساقی خوش که گاهی می‌کند عاقل مرا

(ص ۸۲)

فرصت خاراندن سر نیست در پایان عمر

رخت پیش از سیل می‌باید برون از خانه ریخت

(ص ۴۷۲)

شاعر با استفاده این مثل در بیت اول مخاطب را به پناه بردن به ساقی دعوت می‌کند تا او را از اقلیم عقل رهایی دهد. در بیت دوم از مخاطب می‌خواهد چون در پایان عمر فرصت بسیار کوتاه است قبل از اینکه سیل مرگ همه چیز را ببرد اوضاع را سر و سامان بدهد تا گرفتار نشود.

فیل را به فیل شکار می‌کنند (امثال و حکم).

از همت بزرگ به دولت توان رسید آری به فیل صید نمایند فیل را
(ص ۳۴۸)

شاعر با استفاده از اسلوب معادله و تشبیه دولت و همت بزرگ به فیل، از مخاطب دعوت می‌کند که همت عالی داشته باشد تا به دولت عالی برسد زیرا با فیل همت عالی می‌توان فیل دولت را صید کرد.

گویی پی آتش آمده است: به محض آمدن مراجعت کردن می‌خواهد (امثال و حکم).
مبالغه در زود برگشتن است (بهارعجم).

ای عمر برق سیر؛ شتاب این قدر چرا؟ آخر به این جهان نه پی اخگر آمدیم
(ص ۲۸۴۶)

عمر مانند برق به شتاب می‌گذرد؛ انسان باید قدر این عمر کوتاه و زود گذر را بداند. شاعر با توجه به این مسأله و استفاده از مثل فوق و بهره گرفتن از صنعت تشخیص به مخاطب توصیه می‌کند عمر به شتاب در حال گذر است دل بر این دنیای فانی نبند و از این فرصت کوتاه به دست آمده بهترین بهره را ببر.

مار تا راست نشود به سوراخ نرود (امثال و حکم).

رسیده‌ای به لب گور، کجروی بگذار نگشته راست، به سوراخ هیچ مار نرفت
(ص ۹۰۶)

مار تا راست نگردد نرود در سوراخ راست شو تا بتوانی به لحد گنجیدن
(ص ۳۰۴۵)

در این دو بیت صائب با استفاده از این مثل مخاطب را به راست روی و پاکی و دوری از کجی‌ها و ناراستی‌ها دعوت می‌نماید تا هنگام مرگ با خیالی آسوده در گور قرار گیرد. موش به سوراخ نمی‌رفت جاروب به دمش می‌بست (امثال و حکم). موش با جاروب در سوراخ نتوانست رفت

خواجه با چندین علایق چون به حق واصل شود؟
(ص ۱۳۰۳)

در ادبیات عرفانی و تعلیمی، خواجه نماد انسان‌های مال‌پرست و دنیا دوست است. با توجه به شعر صائب خواجه با این همه پیوندی که با دنیا دارد و تمام وجودش به دنیای مادی بسته است به حق واصل نمی‌شود. صائب در این بیت خواجه را به موشی تشبیه کرده که علایق او مانند جاروبی است که مانع از حرکت او به سوی هدف می‌شود. نقد را کسی به نسبه نداده (امثال و حکم).

نقد خود را بر امید نسبه باطل کردن است پیش دونان با رخ زرین برای زر شدن
(ص ۲۹۳۷)

در بیت فوق شاعر با بهره‌گرفتن از این مثل، با رخ زرد برای رسیدن به مال دنیا نزد انسان‌های پست رفتن را به نقد خود را به امید نسبه باطل کردن تشبیه کرده است تا مخاطب خود را از این کار منع کند. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پربال‌بلخ علوم انسانی
یک بام و صد هوا: تعبیر و مثلی مبالغه‌آمیز از یک بام و دو هوا است (فرهنگ اشعار صائب).

کجاست عالم تجرید، تا برون آیم از این خرابه که یک بام و صد هوا دارد
(ص ۱۷۹۴)

در این بیت صائب با استفاده از مثل مذکور، به شکلی ایهامی از واژه‌ی "هوا" بهره گرفته و خرابه را نیز ایهاماً استعاره از دنیا و وجود آدمی گرفته تا تأثیر تعلیمی بیت را چند برابر

کرده باشد. شاعر به وسیله‌ی این بیت از مخاطب خود خواسته تا از دنیای مادی فاصله بگیرد و به عالم تجرید پناه بیاورد.

نتیجه

در عصر صفوی سبکی ادبی شکل گرفت که از لحاظ صورت و محتوا با سبک‌های پیش و پس خود تفاوت‌هایی داشت. این سبک از امکانات اجتماعی بهره‌های فراوانی برد تا به توده‌ی مردم نزدیک شود زیرا شعر از انحصار طبقه‌ی خاص جامعه بیرون آمده بود و مخاطبان بیشتری را در بر می‌گرفت. صائب برجسته‌ترین شاعر ایرانی این سبک می‌باشد که حوزه‌ی عملکرد مضمون اشعارش، بیشتر جهانی و انسانی است؛ آموزنده‌ترین مسائل اخلاقی و تعلیمی را به کمک فرهنگ عامه به ویژه مثل‌ها به کار برده است. صائب از طریق مثل‌ها که فشرده‌ترین دستاورد زبانی بشر برای انتقال مسائل حکمی هستند مخاطبان خود را از بدی‌هایی مانند دغل بازی، غرور و تکبر، بخل و امساک، سبک شمردن حرف و گفتار دیگران، پا از حد خویش فرا گذاشتن، حرف پوچ زدن، شراب خواری، آرزوی خام پختن و ... بر حذر می‌دارد و به نیکی‌هایی مانند فرصت را غنیمت شمردن، همت عالی داشتن، راست روی، حفظ آبرو، عزت نفس داشتن، حق‌پرستی، تلاش برای کسب رزق و روزی و ... دعوت می‌نماید. این شاعر برجسته‌ی سبک هندی برای تأثیر بیشتر بر مخاطب از تمام امکانات زبانی - ادبی از قبیل ارسال‌المثل یا اسلوب معادله، تشخیص، تشبیه، ایهام و ... همراه مثل‌ها استفاده کرده است.

منابع و مأخذ

۱. آربین‌پور، بیحی (۱۳۷۴) از نیما تا روزگار ما. تهران: زوار.
۲. بیهقی، حسینعلی (۱۳۷۶) پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران. مشهد: آستان قدس رضوی.
۳. پرهام، مهدی و دیگران (۱۳۹۱) بحثی پیرامون مقوله‌ی تعلیم در ادبیات عامیانه‌ی فارسی، مجموعه مقالات همایش ادبیات تعلیمی دهاقان. به کوشش احمدرضا یلمه‌ها. دهاقان دانشگاه آزاد.
۴. تمیم‌داری، احمد (۱۳۹۰) فرهنگ عامه. تهران: مهکامه.

۵. حسینی کازرونی، سیداحمد (۱۳۸۸) پژوهشی در ادبیات غیر جلد. تهران: ارمغان.
۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳) امثال و حکم. تهران: امیرکبیر.
۷. ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۶) هویت ایرانی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی. مجله‌ی مطالعات ملی. شماره ۳۰ تابستان ۸۶.
۸. شریفی، محمد (۱۳۸۷) فرهنگ ادبیات فارسی. تهران: معین. چ دوم.
۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸) ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما. ترجمه‌ی حجت ا... اصیل. تهران: نشرنی.
۱۰. ----- (۱۳۷۹) شاعر آینه‌ها. تهران: آگاه. چ پنجم.
۱۱. شمیسا، سیروس (۱۳۷۳) انواع ادبی. ج دوم. تهران: فردوسی.
۱۲. صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۵) دیوان اشعار. به کوشش محمد قهرمان. ۶ جلد. تهران: علمی و فرهنگی. چ دوم.
۱۳. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳) تاریخ ادبیات ایران. ج ۴. تهران: فردوس. چ هشتم.
۱۴. قهرمان، محمد (۱۳۷۶) برگزیده‌ی اشعار صائب و دیگر شعرای سبک هندی. تهران: سمت.
۱۵. گلچین معانی، احمد (۱۳۷۳) فرهنگ اشعار صائب. ۲ جلد. تهران: امیرکبیر. چ دوم.
۱۶. وحید، فریدون (۱۳۸۷) جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی. تهران: سمت.